

به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین

یگانه راه نجات انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا از گزند خیانت‌های رویونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و اعمار سوسیالیسم،" ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" است

مائوتسه دون در سال 1935 میلادی زمانی به رهبری حزب کمونیست چین انتخاب شد که خطوط اپورتونیستی راست و "چپ" منجمله: خط اپورتونیستی راست "چون دوسیو"، خط اپورتونیستی "چپ" لی لی سان و اپورتونیسم راست "جان گوه تائو" و خط اپورتونیستی چپ وان مین ضربات سختی بر حزب، ارتش سرخ، پیشرفت انقلاب چین، جنگ انقلابی خلق و جنگ آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم جاپان وارد کرده بودند. مائوتسه دون میگوید: "حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی، علاوه بر دواشتباه، اپورتونیسم راست چون دوسیو و اپورتونیسم «چپ» لی لی سان سالهای 1331-1334 بود که منجر به تلفات فوق العاده سنگینی در طول جنگ انقلاب ارضی گردید، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد. این اشتباه در جنوری 1935 در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای اصلاح گردید. اشتباه دوم اپورتونیسم راست جان گوه تائو در سالهای 1935-1936 بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگین در بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید، ولی در پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ این اشتباه نیز اصلاح گردید. بدیهی است که همه این اشتباهات بحزب ما، بانقلاب و بجنگ ما صدمه زدند، معذالک ما سرانجام همه آنها را بر طرف ساختیم و دست در جریان غلبه بر این اشتباه بود که حزب و ارتش سرخ ما باز هم آبدیده ترونیرومندتر گردیدند" (جلد اول صفحه 293 آثار منتخب مائوتسه دون).

رفیق مائوتسه دون در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و تعمیق مبارزه بین "دوخط" در درون حزب علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی راست و "چپ" و تسلیم طلبی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جدی ای را به پیش برد و حزب کمونیست چین با طرد اپورتونیسم راست و "چپ" توانست جنگ انقلابی خلق و جنگ آزادیبخش ملی را علیه امپریالیسم جاپان پیروزمندانه رهبری کرده و به پیش برد. مائوتسه دون بر مبنای اصولیت انقلابی حزب کمونیست چین رابه لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی تقویت کرده و آنرا در مسیر اصولی و انقلابی قرار داد. مائوتسه دون برنامه "راه پیمائی طولانی" را که قبلاً در اواخر سال 1934 توسط دوتن از اعضای مرکزی حزب طرح و آغاز شده بود، به پیش برده و ارتش سرخ هزاران کیلومتر راه پیمائی کرد و از این طریق بذراقلاب رادربخش اعظم سرزمین پهناور چین کاشت و پژواک انقلاب رهائیبخش پرولتاریا را بگوش زحمتکشان چین رساند. مائوتسه دون درباره اهمیت راه پیمائی طولانی چنین میگوید: "اهمیت راه پیمائی طولانی در چیست؟ ما جواب میدهیم: راه پیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راه پیمائی در نوع خود است، راه پیمائی طولانی یک مانیفست است، گروه تبلیغاتی است، ماشین بذرافشانی است. راه پیمائی طولانی به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیست‌ها و نوکران آنها، چانکایشک بهیچ دردی نمیخورند. این راه پیمائی شکست امپریالیسم و چانکایشک را که برای محاصره ما، تعقیب ما، جلوگیری از پیشرفت ما و متوقف ساختن ما در تلاش بودند اعلام داشت. راه پیمائی طولانی به دوصد میلیون نفر مردم در یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آنهاست...." (آثار منتخب مائوتسه دون جلد اول صفحه 242).

مائوتسه دون در پروسه جنگ انقلابی خلق تئوری مبارزه نظامی پرولتاریا را غنای بیشتری بخشیده و تکامل داد. مائوتسه دون انقلاب دموکراتیک نوین چین را رهبری کرده و با پیروزی آن دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا را تاسیس شد و در سال 1958 انقلاب سوسیالیستی به پیروزی

رسید. مائوتسه دون خدمات جاودانی به انقلاب چین و انقلاب جهانی انجام داد. اومارکسیسم- لنینیسم راتکامل کیفی بخشیده و به مارکسیسم-لنینیسم- مائوتیسم تکامل داد و پرولتاریای جهان امروز علم انقلاب خود را "مارکسیسم- لنینیسم- مائوتیسم" می نامند.

مائوتسه دون از تجربه منفی شکست انقلاب در اتحاد شوروی توسط رویزیونیستهای "مدرن" بر رهبری خروشچف مرتدوسرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی و سقوط نیرومندترین پایگاه انقلابی جهان و احیای سرمایه داری و نیز شکست انقلاب در دیگر کشورهای اروپای شرقی آموخت. این شکستها درک مائوتسه دون را از مسئله تضادها و موجودیت طبقات انتاگونیستی تحت سوسیالیسم عمیق تر کرده و به کمک تئوریهای انقلابی و پراتیک مبارزه طبقاتی انقلابی این ایده و نظر را تکامل داد که در تمام دوران سوسیالیسم تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) طبقات انتاگونیستی همچنان وجود دارند و باید مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه یابد. مائوتسه دون می گوید: "تضادهای جامعه سوسیالیستی عبارت انداز: تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی. و همچنین میگوید: دو تضاد اساسی جامعه سوسیالیستی عبارت انداز: تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی و تضاد بین چین و کشورهای امپریالیستی. معذرت این تضادهای جامعه سوسیالیستی خصلتاً با تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی جوامع کهن فرق اساسی دارد و شکلهای دیگری پیدامیکنند. و تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی تضاد عمده است". دوران سوسیالیسم یک مرحله گذار بین جامعه سرمایه داری و کمونیسم است و مبارزه طبقاتی باید بدون وقفه در تمام این دوران، تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه یابد. مائوتسه دون تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف نمود. اوصحبت از ضرورت تداوم انقلاب نموده و گفت: "نیاز به انقلاب فرهنگی همیشه وجود خواهد داشت. به این دلیل تازمانیکه تضاد وجود داشته باشد به انقلاب فرهنگی نیاز است". و نیز مائوتسه دون میگوید: "حتی تحت کمونیسم هم هنوز تضاد، مبارزه برای حل تضاد و تغییر کیفی (جهش)، و به این ترتیب، انقلاب وجود خواهد داشت".

مائوتسه دون درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین گفت: "صحبت بر سر انقلابی کردن مداوم حزب بمثابه بخشی از امر انقلابی کردن جامعه بمثابه یک کل می باشد". مائوتسه دون این مهمترین نکته را از تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در چین و در جاهای دیگر بخصوص تجرب منفی قدرت گیری ضدانقلاب در اتحاد شوروی جمع بندی کرد و شروع به تکامل راه ها و ابزار بازسازی و انقلابی کردن حزب کمونیست چین و تصفیه ای آن از وجود رهروان سرمایه داری (بورژوازی در مقامات عالی حزب و دولت- رویزیونیستهای "سه جهانی") نمود. مائوتسه دون انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را با اتکاء به توده های خلق چین انجام داد. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی مائوتسه دون اعلام نمود: "انقلاب کبیر فرهنگی برای چیست؟ برای دست زدن به مبارزه طبقاتی است. لاین پیائواز تئوری «اضمحلال مبارزه طبقاتی» دفاع کرد، ولی خودش هرگز از مبادرت به مبارزه طبقاتی باز نه ایستاد. اودر پی حفاظت از دارودسته مرتد خودش و پیروان قسم خورده خود بود، لاین پیائودر پی سرنگونی پرولتاریا بود و به انجام کودتا مبادرت کرد...".

در ماه آگست سال 1966 کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون برنامه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را تصویب کرد و برای پیشبرد انقلاب فرهنگی رهنمای عمل مشخصی را بنام " تصمیم گیری 16 نکته ای" منتشر کرد منجمله: " - مبارزه با رهروان سرمایه داری- مبارزه علیه اندیشه های کهن ارتجاعی، فرهنگ ارتجاعی و آداب و رسوم خرافی کهن- سازماندهی دستگاه سیاسی- افزایش تولید - بگذارید توده ها در جریان جنبش خود شان، خود را تعلیم دهند و یاد بگیرند و درست و غلط را از هم تمیز دهند و میان روشهای صحیح انجام کارها و روشهای غلط تمایز قایل شوند- تمام نیروی خود را روی ضربه زدن به عده ای معدودی از راستهای بورژوازی اولتر ارتجاعی متمرکز کنید، آماج عمده ای جنبش اخیران افراد حزبی هستند که در مقامات اتوریتیه می باشند و راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند- اکیداً باید میان دونوع تضاد تمایز گذاشت: تضاد درون خلق و تضاد میان ما و دشمن- وجود نظرات متفاوت در میان مردم امری عادی است. هر جا که مناظره است، جدلها باید بر مبنای استدلال و ارائه دلایل اداره شود و نه با توسل به زور".

بتاریخ 26 اگست 1966 رژه ای جوانان انقلابی گارد سرخ برگزار گردید. این حرکت اولین نمایش قدرت توده های خلق چین علیه رویزیونیستهای درون حزب و دولت بود. درحقیقت این حرکت منحیت سرآغاز حرکت های توده ای بعدی به منظور تحقق برنامه، استراتژی و اهداف حزب کمونیست تحت رهبری مائوتسه دون بود که میگفت: "ستاد فرماندهی بورژوازی را بمباران کنید". مائوتسه دون رژه جوانان انقلابی گارد سرخ را مورد حمایت قرار داد. بعد از این رژه مائوتسه دون جمعیت را تشویق به ادامه مبارزه کرد. گارد سرخ تظاهرات و جلسات مباحثه را براه انداخته و سطوح مختلف مقامات حزبی و دولتی را مورد انتقاد قرار داد. روزنامه های کوچک (دیواری) به صدها شماره در مرکز و ولایات چین منتشر میشد. و باین صورت امواج توفانزای رهاییبخش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون سراسر چین را فراگرفت و سیل عظیمی از توده های خلق را برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بسیج کرد و میلیون تن از کارگران، روشنفکران انقلابی و سایر زحمتکشان چین در این انقلاب عظیم اجتماعی شرکت کردند. در سال 1967-1968 ده ها میلیون کارگرا روشنفکران انقلابی و توده های خلق، در حالیکه "کتاب سرخ" مائوتسه دون را در دست داشتند درگیر مبارزه طبقاتی حاد، خیزشها و مبارزات توده ای پیچیده ای برای گرفتن قدرت از ارگانهای حزبی شهرها و محلات بودند. و به همین صورت اثرات رهاییبخش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین در سراسر جهان پخش گردیده و خیزشهای انقلابی رادیکال در کشورهای مختلف جهان به جریان افتاد. این در زمانی بود که در اتحاد شوروی حزب و دولت لنین و استالین مورد حمله خاینانه رویزیونیستهای "مدرن" تحت رهبری خروشچف مرتد و خاین قرار گرفته و دیکتاتوری پرولتاریا، دولت سوسیالیستی و اولین پایگاه انقلاب جهانی سرنگون گردیده و کشورشوراها را به کشوری سوسیال امپریالیستی مبدل کرده بودند. رویزیونیستهای خروشچفی با سوء استفاده از پرستیژ گذشته حزب کمونیست لنین و استالین و کشورشوراها حامی و کمکگار خلقها و ملل تحت ستم جهان و در دست داشتن ماشین پروپاگند بزرگ رویزیونیسم خود را "کمونیسم" تبلیغ کرده و با شیادی تمام، کاذبانه خود را حامی خلقها و ملل تحت ستم جهان خاصاً در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و نمود میکردند.

مائوتسه دون در رأس حزب کمونیست و انقلاب چین که قبل از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی رهبری مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" در سطح جهان را بعهده داشت، با براه اندازی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به افشای ماهیت کریه و کثیف رویزیونیستهای درون حزب و دولت چین پرداخته و همزمان با پیشبرد مبارزه علیه رویزیونیسم در چین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم "مدرن" و رویزیونیستهای حاکم بر "اتحاد شوروی" سوسیال امپریالیستی را با تمام حدت و وسعت آن ادامه داد.

چنانکه قبلاً تذکار گردید انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی با اتکاء به توده های خلق چین آغاز گردیده و به پیش برده شد و مائوتسه دون گفت: "بورژوازی را در مقامات بالائی حزب باید جستجو نمود". در واقع رهبران و اعضای حزب در معرض انتقاد شدید و بی امان توده های خلق چین قرار گرفتند که برخی با انتقاد از خود تا حدی "اصلاح" شدند، برخی شیادانه در برابر اشتباهات و انحرافات شان از اصل کمونیستی "انتقاد از خود" منحیت سپر حفاظتی برای نجات شان از تصفیه و طرد در برابر امواج این انقلاب توده ای سوء استفاده کردند و برخی هم از حزب و دولت طرد شدند. اما عناصر مطرود مانند دینگ سیائوپینگ و یاراناش "با پذیرش" کذائی اشتباهات و انحرافات شان و "انتقاد از خود" و امضای ندامت نامه (با وساطت چوئنلای ناسیونالیست با مواضع سنتر بیستی) دوباره به مقامهای حزبی و دولتی برگشتند. ولی بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون حملات خود را علیه حزب کمونیست و دولت و انقلاب چین آغاز کردند و طی یک اقدام ارتجاعی و ضدانقلابی (کودتای نظامی) قدرت حزبی و دولتی را غصب کردند و دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی را سرنگون کرده و انقلاب چین را منهدم کردند. رفیق چیانچین در این باره بدرستی چنین گفت: "سگها (منظور رویزیونیستهای "سه جهانی" در رأس آنها دینگ سیائوپینگ است - توضیح از من است) با امضای یک ورق کاغذ خود را از غرق شدن نجات دادند". مائوتسه دون جمع بندی نمود که: "یک حزب در قدرت کماکان باید وسیله نقلیه ای باشد برای مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم. فقط بسیج توده ها و اتکاء به آنها، تحت رهبری یک خط مارکسیستی-

لننیستی است که می‌تواند مشکل را حل کند". این گفته رفیق چیانچین حایز اهمیت فراوان است: زیرا افرادی مانند دینگ سیائوپینگ و همیاله های وی احیاناً از روی نا آگاهی درمنجلا ب رویزیونیس م قرارنگرفته بودند. آنها عناصری بودند و هستند که شعوراً و وجداناً دیگر به کمونیس م بی ایمان شده بودند و یا هم ممکن است از همان زمان پیوستن به حزب کمونیس ت، به کمونیس م و انقلاب کمونیس تی باور نداشته و انقلاب را فقط تا حدبرآورده شدن خواستهای سیاسی و طبقاتی شان، سرنگونی نظام کهن فئودالی همراهی میکردند و بعد از پیروزی انقلاب بنا بر مصلحت شان حزب و دولت راهمراهی کرده و منتظر فرصت بودند. مائوتسه دون در همین مورد میگوید: "بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین عده ای در رهبری حزب و دولت که بورژوا دموکراتهای "انقلابی" بودند، دیگر تمایلی به پیشرفت انقلاب برای گذار به سوسیالیسم نداشتند". لیکن جریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی برای مدتی (ده سال) فرصت حمله به حزب و دولت را از آنها گرفت. ولی در عمل ثابت شد که توسل به اصل کمونیس تی "انتقاد از خود" این عناصر رویزیونیس ت مرتد و خاین در برابر انحرافات رویزیونیس تی و خیانتهای آنها به انقلاب خلق چین و امضای ندامت نامه یک شیدای وحیله گری اپورتونیس تی بوده است. و اعمال ضدانقلابی بعدی این دارودسته رویزیونیس ت مرتد در سرنگونی انقلاب چین نشان داد که مسئله "انتقاد از خود" این سنخ از رویزیونیس تها و اپورتونیس تها یک ترفند اپورتونیس تی بیش نیست. طوری که تجارب پرولتاریای بین المللی نشان میدهد تاریخ جنبش کمونیس تی بین المللی به ندرت شاهد اصلاح حقیقی رویزیونیس تهای از سنخ دینگ سیائوپینگ بوده است. مثال برجسته ای دیگر آن تروتسکی منشویک اپورتونیس ت در روسیه بود. تروتسکی در آستانه پیروزی انقلاب اکتوبر با اصطلاح از خود انتقاد کرده و به جریان انقلاب پیوست. بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر درباره ای امضای معاهده صلح "برست-لیتوفسک" با امپریالیست های متجاوز و غاصب آلمانی سیاهکاری کرده و برضد منافع دولت شوراها و انقلاب اکتوبر عمل میکرد. تروتسکی و دستیار او بوخارین و دیگران در رأس گروهی قرار گرفتند که دشمنان حزب و انقلاب بوده ولی برای پنهان کردن چهره ای شان خود را "کمونیس تهای چپ" مینامیدند. این دسته در درون حزب بلشویک برضد لنین به مبارزه سختی پرداخته و ادامه جنگ را میخواستند. آنها با "چپ نمائی" آشکارا بنفع امپریالیستهای آلمان عمل کرده و مانع رشد و ترقی انقلاب در آلمان شدند و همچنین بنفع ضدانقلابهای درون کشور عمل میکردند. تروتسکی برضد حزب کمونیس ت، دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری رفیق استالین توطئه ها و تخریبکاریهای زیادی کرد. او به توطئه هایش علیه حزب و دولت شوراها و انقلاب اکتوبر ادامه داده و در نتیجه دست به اقدامات ضدانقلابی در جهت سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی زد. بهمین صورت مثالهای بیشتری از کشورهای مختلف جهان در سطح جنبش کمونیس تی بین المللی طی حدود یکصده اخیر از جمله در افغانستان وجود دارد که از ذکر همه ای آنها در این مقاله صرف نظر مینمایم. در حالیکه یک کمونیس ت آگاه، با ایمان و واقعا انقلابی اگر دچار اشتباه و یا انحراف فکری، نظری و عملی هم بشود، با توسل به اصول احکام علم انقلاب پرولتاری و با رعایت اصل "انتقاد و انتقاد از خود" خود را مورد نقد قرار داده و اشتباهات و یا انحرافات خود را تصحیح میکند. طی حدود چهاردهه اخیر اپورتونیس تها و رویزیونیس تها در افغانستان هرگز حاضر نشده اند با تمکین به اصل "انتقاد و انتقاد از خود" از منجلا ب اپورتونیس تی و رویزیونیس تی خود گسست واقعی و انقلابی کرده و صادقانه در جهت پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی پرولتاری کشور مبارزه نمایند. تجربه ثابت ساخته است که اینها همین "راه بورژوازی" را آگاهانه و بروفق منافع شخصی و گروهی شان انتخاب کرده اند و شیدانه رویزیونیس م و اپورتونیس م خود را برای توده های خلق نا آگاه «کمونیس م» جا میزنند. ولی با در نظر داشت تجارب منفی پرولتاریای روسیه، چین و کشورهای دیگر در شکست انقلابهای پرولتاری؛ این قماش عناصر (انواع رویزیونیس تها و اپورتونیس تها) که طی چند دهه آگاهانه به جنبش کمونیس تی کشور و مبارزات توده های خلق ضربت زده و به آن خیانت کرده اند و اکنون اگر مدعی شوند که از منجلا ب رویزیونیس تی و اپورتونیس تی و تسلیم طلبیهای شان گسست کرده اند!»، پذیرش چنین ادعای بسیار مشکل است. مثالهای برجسته ای آن «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» هستند. ذکر همین مختصر فوق و در نظر گرفتن شکست انقلابهای پرولتاری در قرن بیستم و قرن جاری باید برای نسلهای جدید از روشنفکران مردمی

مبارز افغانستان آموزنده باشد و به این مسئله دقیقاً توجه کرده و فریب تبلیغات این گروه های رویزیونیستی و تسلیم طلب و «انقلابی نمائی» آنها را نخورند. فقط با آگاهی از علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) است که میتوان از ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسیم منجمله خطوط رویزیونیستی و ضدانقلابی تشکلهای متذکره فوق شناخت حاصل کرد. بعبارت دیگر رویزیونیستها و اپورتونیستهار اباید از روی مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و عملکردهای آنها شناخت، نه از روی گفتار و یا آنچه که ادعا میکنند.

برگردیم به اصل موضوع: در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی طبقه کارگرو توده های مردم تحت رهبری داهیانیه رفیق مائوتسه دون و دیگر انقلابیون کمونیست نزدیک به وی در حزب، تحولات بی سابقه ای را به پیش بردند. در این انقلاب تمایز و نابرابری ها بین بخشهای مختلف جامعه منجمله شهر و روستا تقلیل یافت. گروه های انقلابی فرهنگی کمیتیه های انقلابی در بخشهای مختلف جامعه و دیگر اشکال تشکیلاتی ایجاد شده توسط توده های خلق در بسیاری مدارس و واحدها مسایل جدیدی بوده و از اهمیت تاریخی برخوردارند. این کمیتیه ها تمام زیر بناهای مادی سرمایه داری در جامعه که رویزیونیسم درون حزب انعکاس فکری و نظری آن بود، مورد حمله قرار دادند. گروه های انقلابی فرهنگی، کمیتیه ها و کنگره ها اشکال نوین عالی ای از تشکلهای هستند که توده ها میتوانند در آن خود را تحت رهبری حزب کمونیست آموزش دهند. اعضای کمیتیه های انقلابی شامل اعضای حزب، ارتش، نمایندگان کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی بودند که تحت رهبری حزب و در رأس آن مائوتسه دون عمل میکردند. رهبری حزب که انقلاب فرهنگی را رهبری میکرد، سعی کرد تا هر چه بیشتر کارگران و دهقانان در فرایند تولید شرکت کنند و در مدیریت نقش داشته باشند و مطابق با این شعار مائوتسه دون: "انقلاب را درک کن و تولید را افزایش بده" عمل میکردند. مائوتسه دون در این انقلاب توده های خلق را بطور وسیع از پائین برانگیخته و آنان را در مبارزه جهت مغلوب کردن دشمنان طبقاتی خلق چین هدایت کرد. آنگونه که مائوتسه دون جمع بندی کرد: "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی متودی جدید برای مغلوب کردن رهروان جان سخت سرمایه داری (رویزیونیستهای "سه جهانی" که مقامات عالی حزبی و دولتی قرار داشتند) و انقلابی کردن جامعه و حزب بود. مائوتسه دون گفت: "انقلاب فرهنگی، در عین جلوگیری از کسب قدرت توسط رویزیونیستها و احیای سرمایه داری در آن زمان مشکل را یکبار و برای همیشه حل نکرد و نمی توانست حل کند. انقلاب باید تحت دیکتاتوری پرولتاریا بمدت طولانی ادامه یابد. در واقع در سراسر دوران سوسیالیسم و در سراسر دیکتاتوری پرولتاریا، تازمانیکه بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر و دیگر طبقات بطور کلی، وزیر بنای که به برخاستن آنها می دهد کاملاً از بین بروند". مائوتسه دون در مورد هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی گفت: "مبارزه بر علیه رهروان سرمایه داری در حزب یک وظیفه عمده است، اما هدف نیست. هدف عبارت است از حل مشکل جهانی و پاک کردن رویزیونیسم". مائوتسه دون میگوید: "دیکتاتوری پرولتاریا زمانی میتواند واقعاً دیکتاتوری پرولتاریا باشد که دیکتاتوری اش توسط خود توده های وسیع خلق اعمال گردد، و این بمعنای بسیج و مسلح ساختن آنان با خط مارکسیستی - لنینیستی برای مبارزه بر علیه دشمنان طبقاتی - و توانا ساختن آنان در تشخیص خط درست از نادرست و منافع واقعی پرولتاریا از منافع بورژوائی در جریان مبارزه خودشان و مطالعه مارکسیسم - لنینیسم برای تسلط بر مواضع اساسی، دیدگاه و متود آن - می باشد". بدین صورت تئوری مارکسیستی - لنینیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا توسط مائوتسه دون تکامل داده شد و اعمال این دیکتاتوری و انجام آن در سراسر دوران سوسیالیسم، دوران گذار به کمونیسم است بمعنای تکوین تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" میباشد. تکوین این تئوری محصول بکار بست ماتریالیسم دیالکتیک در جامعه سوسیالیستی توسط مائوتسه دون بوده و از جمله بزرگترین خدمات جاودان او به مارکسیسم - لنینیسم است و مبارزه انقلابی پرولتاریای بین المللی را نمایندگی میکند. علی الرغم آنچه که رویزیونیستها در چین و خارج چین میگویند و یا انجام میدهند و علی الرغم تهمت و افتراءات و تحریفات و دروغهای امپریالیستها و مرتجعین و اپورتونیستهار و رویزیونیستهای جهان بطور عام؛ این تئوری بمثابه اسلحه ای قدرتمندی در دست پرولتاریای جهان است. دیر یا زود توسط آن در تمام کشورها در پیشبرد گذار به طرف هدف تاریخی کمونیسم به کار گرفته خواهد شد.

" انقلاب های بزرگ علاوه بر همراه آوردن تحول و پیشرفت، منشاء نوعی واکنش نیز هستند. طبقات سرنگون شده هرگز به سرنوشت محتوم شان تسلیم نمی شوند بلکه همان گونه که انقلاب چین نشان داد، همراه با ادامه انقلاب پرولتری برای ریشه کن ساختن نابرابریها و تقسیم بندیهای جامعه طبقاتی، عده ای یافت می شوند که از انجام وظایف نوین سرباز میزنند. کمونیستهای یافت می شوند. بویژه بعضی از رهبران حزب. که قصد توقف انقلاب را دارند و به مخالفت با آن برمی خیزند و از آنجاییکه خود آنها صاحب قدرت اند، به موانعی در راه پیشرفت انقلاب تبدیل می شوند که می بایست از سر راه برداشته شوند. انقلابی و کمونیست بودند آنها صرف به نام است. انقلاب فرهنگی چین مبارزات وصف بندیهای نوینی را باعث گردید"

با در نظر داشت توضیحات فوق روش و برخورد هر فرد (یا گروه) به انقلاب فرهنگی سنگ بنای موضع وی نسبت به حاکمیت طبقه کارگر است. مائوتسه دون در سال 1969 توضیح داد: " از آنجا که پایه ما محکم نیست بنظرمی رسد که کار بدون انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی پیش نخواهد رفت. با توجه به مشاهدات من متأسفانه در اکثر کارخانه های ما- منظور من همه آنها ویا اکثریت بزرگی از آنها نیست- رهبری در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبود.... در میان دبیران، معاونین دبیران و اعضای کمیته های حزبی و در بین دبیران شاخه های حزب افراد خوبی وجود داشتند، ولی آنها با روی آوردن به انگیزه های مادی، قراردادن سود در مقام فرماندهی و دادن پاداش و غیره بجای ترغیب سیاستهای پرولتری، بدنبال خط لیوشائوچی افتادند. ولی افراد بسیاری نیز در کارخانه ها وجود دارند. این نشان میدهد که انقلاب پایان نگرفته است". بعبارت دیگر، اگر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انجام نمی پذیرفت قدرت از کف می رفت". حدود دوونیم سال بعد، مائوتسه دون چنین گفت: " مدت پنج سال است که سرود انترناسیونال را می خوانیم، با این همه در درون حزب کسانی یافت می شوند که ده ها بار در متلاشی نمودن آن کوشش کرده اند، و بنظر من، ده، بیست ویا سی بار دیگر نیز ممکن است بدین کار مبادرت ورزند". این نظر مائوتسه دون که مبتنی بر تجارب علمی انقلابی و پراتیکی وی در پروسه مبارزه طبقاتی (در جریان انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی) است، بیانگر یک حقیقت مسلم درباره ای خصلت و مشخصات انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها است. اینها همیشه از «م-ل ویا م-ل-م» و از «انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی» سخن میزنند ولی در عمل نه اینکه کوچکترین گامی در جهت تحقق اهداف انقلاب پرولتری بر نمی دارند که در تحریف و مسخ علم انقلاب پرولتری پرداخته و در راه پیشرفت انقلاب پرولتری مانع تراشی میکنند. وبعلاوه عده ای از گروه ها و سازمانها با ادعای دروغین «کمونیسم» از هیچ نوع عمل ضدانقلابی در تخریب کمونیسم و کمونیستهای انقلابی اباہ ندارند.

مائوتسه دون بلافاصله در سالهای پس از طوفانی ترین مقاطع انقلاب فرهنگی تاکید کرد که: " این مسئله که آیا انقلاب در مسیر درپیش گرفته شده ادامه خواهد یافت- یعنی اینکه آیا چین در مسیر سوسیالیسم پیش خواهد رفت- یانه، هنوز، حل نشده است". این سخن مائوتسه دون در حالیکه هنوز پرولتاریای چین درگیر انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بود، باز هم نمایندگی از عمق نگرانی وی درباره ای خطر رویزیونیسم و اپورتونیسم در حزب و دولت مینماید. و بوضوح قابل درک است که با وجود انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، مائوتسه دون هنوز خطر حمله رویزیونیسم بر حزب و دولت و انقلاب را جدی می گرفت. و سقوط دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام انقلاب پرولتری و سوسیالیسم در چین بعد از مرگ مائوتسه دون این سخنان او را که بر پایه ای درک و فهم وی از دیالکتیک ماتریالیستی استوار بود و شناخت عمیق و دقیق وی را از ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم و اپورتونیسم می رساند و همچنین جدیت خطر رویزیونیسم در سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا را به ثبوت رساند.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی دشمنان زیادی در چین و در سطح بین المللی داشته و دارد. بیش از همه در چین و در سطح جهان در کنار امپریالیسم و ارتجاع بین المللی رویزیونیستها و اپورتونیستها انقلاب کبیر فرهنگی و مائوتسه دون را مورد حملات خصمانه قرار دادند. رویزیونیستهای "سه جهانی" در چین که قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده اند، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را " دوره ای سیاه" یاد میکنند و انواع اتهامات دروغین را بر آن زدند و وقیحترین نسبتها را به همسنگران انقلابی مائوتسه

دون داده و شنیع ترین فحاشیها و رکیک ترین دشنامها را به همسروی رفیق "چیانچین" حواله کردند. و این اعمال قبیح عمق کینه و خصومت باندها رویونیستی را نسبت به انقلاب و رهبران آن نشان میدهد. چنانچه مائوتسه دون میگفت که: "بورژوازی از انقلاب فرهنگی متنفر است." بهمین ترتیب امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویونیستهای سراسر جهان که انواع تهمتهای بی بنیاد و افتراات خاینانه را علیه انقلاب کبیر فرهنگی و شخص مائوتسه دون بستند. واهی ترین دروغها و مضحکترین جعلیات را به انقلاب فرهنگی نسبت دادند یکی از رویونیستهای هندی به مائوتسه دون این اتهام را وارد کرده و استدلال می کند که: "طبقات از منظر مائوبرمبنای ایدئولوژی و فرهنگ تعریف می شوند و نه برمبنای روابط تولیدی." درحالیکه برخلاف این اتهام؛ مائوتسه دون همه پدیده ها خاصاً پدیده های اجتماعی را از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک مورد تحلیل و ارزیابی قرار میداد (و برخلاف رویونیستها و اپورتونیستها و دیگر قماشهای مرتجعین که برمبنای جهانیبندی ایده آلیستی به پدیده هابرخورد انتزاعی میکنند)، مائوتسه دون میگوید: "خط سیاسی و ایدئولوژیک تعیین کننده است. این مربوط است به اینکه ما دنیا را چگونه میفهمیم تا تغییرش دهیم: درک تئوریک ما از قوانین حرکت در جوامع و جهان چیست و سیاستهای که این درک را بازتاب می دهند کدام اند." عده ای از رویونیستها مفهوم انقلاب فرهنگی را به نزد مائوتسه دون برابریا "تحریف مارکس" از انقلاب میدانند! انورخوجه مرتد و حزب کمونیست آلبانی که در پرتگاه دگمارویونیسم افتادند، انقلاب چین و شخص مائوتسه دون را مورد حملات خصمانه قرار داده و درباره انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در چین یاهو سرانتهای ابلهانه کردند: "انقلاب فرهنگی انقلاب نبوده، بزرگ نبوده، فرهنگی نبوده و بویژه مطلقاً پرولتاریائی نبود. این تنها یک شورش گروهی کاخ نشین در سطح پائین بود تا مثنی ارتجاعی را که بقدرت چنگ انداخته بودند از بین ببرند." و رویونیستهای خروشچی در اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی و پیروان آنها در سراسر جهان نیز حملات خصمانه را علیه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای و شخص مائوتسه دون انجام دادند. و سخیف ترین اتهامات را به مائوتسه دون زدند و جعلیات و دروغهای زیادی را درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی منتشر کردند. بهمین صورت گروه رویونیستی "سه جهانی" در افغانستان ("سازمان رهائی") با همفکری و پیروی از رهبران مرتد و ضدانقلابی چین و دیگر همپاله های رویونیست اش در سطح جهان، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را مورد حمله قرار داده و آنرا "یک هرج و مرج" می خواند. درحالیکه برخلاف اتهامات واهی دشمنان داخلی (رویونیستهای "سه جهانی" برهبری دینگ سیائوپینگ و دشمنان خارجی پرولتاریا و زحمتکشان چین) امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و انواع رویونیستها و اپورتونیستها) کارزار انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نه تنها مبارزه بارویونیسم (رهروان سرمایه داری در درون حزب کمونیست و دولت چین) که هدفش متحول کردن جامعه چین بود و ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی توده های خلق و گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی در جامعه چین نیز بود. تا حزب و دولت را از وجود عناصر رویونیست تطهیر کرده و نقاط اتکائی آنها را در سطح جامعه (بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی و غیره... را) که به تولید فکری و مادی بورژوازی می پرداختند و همچنین عناصر سرنگون شده فئودالی که به تبلیغ و ترویج ایده های ارتجاعی کهن، از جمله کنفوسیوس مبادرت می نمودند، تصفیه کند. انقلاب فرهنگی در برانگیختن و تقویت روحیه انقلابی توده های خلق مؤثریت شایانی داشت و جریان ده سال انقلاب کبیر فرهنگی این حقیقت را بیش از پیش به ثبوت رساند که توده های خلق، خاصاً پرولتاریای انقلابی سازندگان سوسیالیسم و جامعه نوین بدون طبقه هستند. و مائوتسه دون همواره صحبت از انسان طراز نوین مینمود. و ده سال دوره انقلاب فرهنگی پرولتاریائی مرحله ای نوینی در رشد و تکامل فرهنگی و انقلابی توده های خلق و روشنفکران انقلابی توده ای بود.

مائوتسه دون میگفت که: "در درون حزب و دولت طبقه جدیدی شکل میگیرد (عناصر سرمایه داری)" و رستاخیز توده های خلق چین هم دقیقاً علیه همین طبقه بود که باید از صدر تا ذیل تصفیه و طرد میشدند. با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در اکتوبر 1945 و سرنگونی فئودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم دولت دموکراتیک خلق در چین تحت رهبری طبقه کارگر تأسیس شد و در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود. در آن زمان طبقه نوظهور بورژوازی در درون حزب

دولت منحیث طبقه جدید عرض وجود کرد. و قبل از آن این طبقه در تمام عرصه ها: عرصه فرهنگ، آموزش و پرورش، اقتصاد و تولید خرابکاریهای زیادی کرده بود. رفیق مائوتسه دون که بیش از همه به ماهیت و خصلت تضادهای طبقاتی دوران سوسیالیسم توجه کرده و با تحلیل و تجزیه شکست انقلاب در اتحاد شوروی و تجارب منفی سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیای سرمایه داری در آن و انهدام انقلاب و سقوط جامعه سوسیالیستی توسط رویزیونیستهای "مدرن"، همان بود که فرمان انقلاب را صادر کرد. این انقلاب که در تاریخ انقلابهای جهان نظیر نداشت، برای یکدهه ادامه یافت و توانست دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب و نظام سوسیالیستی را از سقوط توسط رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات دهد. مائوتسه دون میگوید: "با پیروزی انقلاب سوسیالیستی و برای ساختمان سوسیالیسم ضرورت به انقلابهای فرهنگی چندی است". انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین یک دست آورد بزرگ برای پرولتاریای جهان محسوب میشود. این انقلاب در پرتو تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و تحت رهبری مائوتسه دون انجام شد. و این خدمت انقلابی مائوتسه دون از بزرگترین خدمات او به علم انقلاب پرولتری و انقلاب جهانی است. و از طریق بکار بست تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و برپائی انقلابهای فرهنگی پرولتاریائی است که پرولتاریای جهان در آینده خواهند توانست از شکست انقلابهای پرولتری و سرنگونی نظام های سوسیالیستی توسط رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات دهند. لهذا بادر نظر داشت تجارب منفی شکست انقلاب در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی منجمله آلبانی و شکست انقلاب در چین با وجود ده سال ادامه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی و همچنین بنا بر مفهوم تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا"، ادامه مبارزه طبقاتی در تمام دوران سوسیالیسم و همچنین ایده انقلابی کردن حزب و تغییر انسان به انسان نوین، به این نتیجه میرسیم که: بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، انقلاب و مبارزه طبقاتی باید بنحوی بدون وقفه تا محوکامل طبقات و رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه یابد.

به شکست کشاندن انقلاب پرولتری و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی، شکست انقلاب های دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی و به شکست کشاندن انقلاب در چین و آلبانی توسط رویزیونیستها و اپورتونیستهای درون احزاب کمونیست در قدرت و یابه انحراف کشاندن خط ایدئولوژیک-سیاسی ده ها حزب و سازمان کمونیستی در سراسر جهان بوسیله ای رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نشان میدهد که خطر رویزیونیسم و اپورتونیسم (این دشمنان نقابدار انقلاب پرولتری) در احزاب کمونیست از دشمنان بدون نقاب آن یعنی طبقات ارتجاعی و امپریالیسم کمتر نیست، بلکه در مواردی بیشتر هم است. و بحران طولانی مدت جنبش کمونیستی بین المللی و بحران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انحلال آن نتیجه ای خیانتهای رویزیونیستها و اپورتونیستها در سراسر جهان است.

جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان را در نظر بگیریم: این جنبش طی نیم قرن بوسیله ای انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم مورد حملات پیاپی قرار گرفته است. همینکه این جنبش طی پنج دهه نتوانسته است به ایجاد حزب کمونیست (م-ل-م) واقعی دستیابد (اگرچه ضربات رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار و خاین خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی و گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار مزدوران امپریالیستهای غربی خاصاً طی سه و نیم دهه اخیر بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) بسیار سنگین و غیر قابل جبران بوده است و مؤثرترین رهبران و کدرهای جنبش انقلابی پرولتری و هزاران تن از اعضای جنبش دموکراتیک نوین را جنایتکارانه کشتند)؛ لیکن ضعف جنبش کمونیستی افغانستان عمدتاً نتیجه ای خیانتهای تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی بوده و میباشد. سازمان جوانان مترقی، اولین سازمان انقلابی پرولتری با خط ایدئولوژیک-سیاسی (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) بنا به ضرورت تاریخی و به منظور رهبری مبارزات طبقاتی و ملی خلق افغانستان و پیروزی انقلاب ملی-دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی و باتأثیر پذیری از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در وسط دهه چهل خورشیدی توسط رفیق اکرم یاری و همسنگرانش تشکیل گردید؛ لیکن از همان ابتدای تشکیل آن هسته های اپورتونیستی در آن عرض وجود کردند. این دوجناح اپورتونیستی (اکنون میز "داکتر فیض" و سنتریزم "ه.م") در درون "س.ج.م" در ابتدا با خط

انقلابی پرولتری تحت رهبری شهید اکرم یاری ظاهر آهمراهی نشان دادند؛ لیکن در غیاب رفیق اکرم یاری سکاندار اصلی خط انقلابی پرولتری (م-ل-ا)، هر دو جناح اپورتونیستی خط اصولی و انقلابی را مورد حمله قرار داده و سازمان جوانان مترقی را متلاشی کرده و جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری سازمان جوانان مترقی را دچار فروپاشی کردند. این اولین دور از خیانت اپورتونیسم و رویزیونیسم برجانبش کمونیستی کشور بود. بعداً تشکل اپورتونیستی "گروه انقلابی...." و تشکل رویزیونیستی "سازمان رهائی" و گروه های تحت رهبری داکتر فیض دومین ضربت را برجانبش کمونیستی کشور وارد کرد. بهمین صورت علاوه بر تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی فوق الذکر، طی چهار دهه اخیر تشکلات دیگری که مدعی "م-ل-ا" و یا "م-ل-م" بوده هستند (که در اسناد قبلی ام مفصلاً درباره آنها توضیحات داده ام) در پرتگاه انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی سقوط کرده و ضربات شدیدی برجانبش کمونیستی (م-ل-م) و جنبش ملی-دموکراتیک کشور وارد نموده اند.

در دهه هشتاد خورشیدی تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب «رهائی-راوا»، «سازمان انقلابی» در کنفرانس "بن" شرکت کرده و با قبول اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو در دولت دست نشانده نیز سهم گرفت. به همین صورت «ساما» نیز با تائید اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای کشور در دولت استعماری تحت رهبری کرسی شرکت کرد و معامله گریهای این گروه های رویزیونیستی با امپریالیستهای اشغالگر و شرکت آنها در دولت مزدور تحت رهبری کرسی، این گروه ها دیگر بخشی از نظام استعماری در افغانستان بوده و در کنار طبقات ارتجاعی حاکم و تحت حمایت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و سوسیال امپریالیسم چین علیه خلق افغانستان قرار گرفته و از همین سنگر خابانه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار میدهند. و از جهت دیگر تسلیم طلبیهای طبقاتی و ملی سیزده سال اخیر تشکلات رویزیونیستی («سازمان رهائی»، «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان») و دیگر همسخنان آنها ضربات شدیدی برجانبش چپ کشور وارد کرده اند (زیر اینها از قضا در بین جامعه هنوز بنام "شعله ای" معروف اند) که با تبلیغ و ترویج ایده های تسلیم طلبانه در سطح جامعه و در بین مردم بیش از دیگر نیروها و گروه های ارتجاعی خاین و وطن فروش توده های خلق ناآگاه را به گمراهی کشانده اند. و خابانه تر اینکه سه گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی مزدور امپریالیسم و سوسیال-امپریالیسم و ارتجاع («سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و «جناحی از ساوو») با وقاحت و رذالت تمام جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را هدف حملات خصمانه قرار داده و نام و هویت و آدرس فعالین جنبش انقلابی پرولتری را به سرویسهای استخباراتی امپریالیستها و دولت مزدور و دیگر گروه های ارتجاعی آنها افشا کرده اند. و از جانب دیگر جاسوسیها و فحاشیهای لومینانه و اوباش منشانه این باندهای رویزیونیست مزدور علیه جنبش کمونیستی و فعالین آن بر وجه تاریخی جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در نزد توده های مردم ضربت وارد کرده است.

30 اگست 2014

(پولاد)